

اشکال مرحوم آخوند^۱ بر محقق رشتی :

چنانکه روشن است مرحوم رشتی تلاش دارند تا ثابت کنند که «لحاظ خاص» می تواند لحاظ اجمالی عام باشد. این در حالی است که مرحوم آخوند - و به تبع ایشان بسیاری دیگر^۲ - می گویند لحاظ خاص (جزئی) نمی تواند حتی لحاظ اجمالی عام (کلی) باشد. مرحوم آخوند سپس به بیان مرحوم رشتی اشاره کرده و می نویسد:

«نعم ربما یوجب تصوّره تصوّر العام بنفسه فیوضع له اللفظ فیكون الوضع عاما كما كان الموضوع له عاما و هذا بخلاف ما فی الوضع العام و الموضوع له الخاص فإن الموضوع له و هی الأفراد لا یكون متصّورا إلا بوجهه و عنوانه و هو العام و فرق واضح بین تصوّر الشیء بوجهه و تصوّره بنفسه و لو كان بسبب تصوّر أمر آخر.

و لعل خفاء ذلك علی بعض الأعلام و عدم تمیزه بینهما كان موجبا لتوهم إمكان ثبوت قسم رابع و هو أن یكون الوضع خاصا مع كون الموضوع له عاما مع أنه واضح لمن كان له أدنی تأمل.»^۳

توضیح :

(۱) گاهی تصوّر خاص، موجب می شود که عام تصوّر شود.

(۲) در این جا «تداعی معانی» صورت گرفته است. و لذا «وضع عام ؛ موضوع له عام» است.

تا کنون گفتیم : اشکالات دوم مرحوم قزوینی و مرحوم آخوند، امکان «وضع خاص ؛ موضوع له عام» را رد می کند. در مقابل بزرگانی این نوع وضع را ممکن دانسته اند.^۴

کلام مرحوم حائری یزدی و مرحوم شیخ محمد رضا اصفهانی :

مرحوم شیخ عبدالکریم حائری^۵ می نویسد:

۱. (۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ هجری قمری)

۲. مرحوم مشکینی (حاشیه بر کفایه ؛ ج ۱ ص ۸۰) / مرحوم قوچانی (کفایه الاصول با حاشیه مرحوم قوچانی ؛ ج ۱ ص ۴۸) / مرحوم بروجردی (لمحات الاصول ؛ ص ۲۳) / مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی (نهایة الدراية ؛ ج ۱ ص ۲۴) / مرحوم حکیم (حقایق الاصول ج ۱ ص ۲۰) / مرحوم عراقی (نهایة الافکار ؛ ج ۱ ص ۳۷) / مرحوم شیخ جواد تبریزی (دروس فی مسائل علم الاصول ؛ ج ۱ ص ۳۵) / مرحوم محقق داماد (المحاضرات ؛ ج ۱ ص ۴۵) / مرحوم بجنوردی (منتهی الاصول ؛ ج ۱ ص ۵۱) / مرحوم نائینی (فوائد الاصول ؛ ج ۱ ص ۳۱) / مرحوم خوئی (المحاضرات ؛ ج ۱ ص ۵۱)

۳. کفایة الاصول ؛ ج ۱ ص ۱۰

۴. تحقیق الاصول می نویسد: «و قد انکر الكلّ هذا القسم الا المیرزا الرشتی فی (بدایع الافکار)» (ج ۱ ص ۹۲) ؛ در حالیکه چنانکه می بینیم مرحوم شیخ عبدالکریم حائری و مرحوم شیخ محمد رضا اصفهانی نیز این قسم را ممکن می دانند و در میان متأخرین، مرحوم فاضل نیز این قسم را ممکن می داند. هم چنانکه مرحوم امام نیز به نوعی این قسم را ممکن می دانستند.

۵. (۱۲۷۶ - ۱۳۵۵ هجری قمری)



«أقول يمكن ان يتصور هذا القسم أعنى ما يكون الوضع فيه خاصاً و الموضوع له عاما فيما إذا تصور شخصاً و جزئياً خارجياً من دون ان يعلم تفصيلاً بالقدر المشترك بينه و بين سائر الافراد و لكنه يعلم إجمالاً باشماله على جامع مشترك بينه و بين باقى الافراد مثله كما إذا رأى جسماً من بعيد و لم يعلم بأنه حيوان أو جماد و على أى حال لم يعلم انه داخل فى أى نوع فوضع لفظاً بإزاء ما هو متحد مع هذا الشخص فى الواقع فالموضوع له لوحظ إجمالاً و بالوجه و ليس الوجه عند هذا الشخص إلى الجزئى المتصور لأن المفروض ان الجامع ليس متعلقاً عنده الا بعنوان ما هو متحد مع هذا الشخص و الحاصل انه كما يمكن ان يكون العام وجهاً لملاحظة الخاص لمكان الاتحاد فى الخارج كذلك يمكن ان يكون الخاص وجهاً و مرآة لملاحظة العالم لعين تلك الجهة [نعم فيما إذا علم بالجامع تفصيلاً لا يمكن ان يكون الخاص وجهاً له لتحقيق الجامع فى ذهنه تفصيلاً بنفسه لا بوجهه فليتدبر»^١

توضيح :

- (١) «وضع خاص ؛ موضوع له عام» ممكن است.
- (٢) چراکه می شود شخص جزئى را تصور کرد بدون اینکه بدانیم کلی چیست و صرفاً لفظ را بر «آنچه بین او و بین افراد دیگر مشترک است»، وضع نمائیم.
- (٣) در این صورت آنچه تصور شده است، صرفاً معنای جزئى است ولى موضوع له کلی است.
- (٤) پس اتحاد خارجى، همانطور که می تواند «وضع عام ؛ موضوع له خاص» را تصحیح کند، می تواند «وضع خاص ؛ موضوع له عام» را نیز تصحیح کند.

همچنین مرحوم شیخ محمد رضا مسجد شاهی اصفهانی^٢ می نویسد:

«و یکفى مثالا لذلك: أنه رأى شبحاً من بعيد، ولم يعلم أنه جماداً أو حيواناً أو نباتاً و على كل منها لم يدر أنه من أى نوع، فوضع اللفظ بإزاء ما هو نوع له بحسب الواقع و متحد معه فى الصورة النوعية، و لا شك فى أن الموضوع له فى هذه الصورة ملحوظ إجمالاً، و ليس وجهه الا الجزئى المتصور، اذ المفروض أن الجامع لم يتحقق عنده إلا بعنوان الاتحاد مع هذا الشخص»^٣

ما می گوئیم :

این سخن، کلام کاملی نیست چرا که وقتی ایشان به صراحت می نویسند «ان الجامع ليس متعلقاً عنده الا بعنوان ما هو المتحد مع هذا الشخص» پذیرفته است که جامع – و لو بالاجمال – بالاستقلال تصور می شود؛ و این همان تداعی معانی است.

١. در الفوائد ؛ ج ١ ص ٥

٢. (١٢٨٧ – ١٣٦٢ هجرى قمرى) ایشان استاد امام است و اما دو سال درس اصول ایشان رفته است. همچنین ایشان، شیخ اجازه روایت امام می باشد.

٣. وقایة الازهان ؛ ص ٦٦



کلام مرحوم شیخنا الاستاد فاضل لنکرانی در امکان قسم چهارم:

مرحوم فاضل می نویسد:

«در دوره گذشته، جواب مرحوم آخوند و تلامذه ایشان را پذیرفتیم؛ اما با دقت زیادی که در این مسأله کردیم، استحاله این قسم روشن نیست، بلکه عکس تفسیر مرحوم محقق خراسانی را می خواهم قایل شوم، یعنی می خواهم بگویم: «نمی شود از «عام»، افراد را دید و تماشا کرد، اما از «خاص» می شود عام را ملاحظه کرد و حتما هم می شود»

چرا؟ برای اینکه این بیانی که مرحوم محقق عراقی داشتند که زید با انسان تغایر مفهومی دارد. بعضی معتقدند که «انسان» و «حیوان ناطق» هم مغایر مفهومی دارند و حملشان حمل اولی ذاتی نیست، اما در عین حال می تواند انسان بگوید: ما از دریچه انسان، نمی توانیم حیوان ناطق را ببینیم. از راه انسان نمی توانیم حیوان ناطق را ببینیم، و لو این که حملشان حمل اولی ذاتی نباشد؛ اما لازمه این که حمل، حمل اولی ذاتی نیست، لازمه این که یک نوع مغایرتی وجود دارد، این نیست که عنوان مرآتیت و حکایت در آن وجود نداشته باشد و مخصوصاً اگر ما عنوان زید را برداریم، به جایش «الانسان المتخصص بخصوصیات الزیدیه» بگذاریم. اگر تقیّد را لحاظ کردید، آیا معنایش این است که این طرف، «تقیّد» لحاظ نشده یا لازمه لحاظ تقیّد این است که از اول طرفین را شما باید لحاظ کرده باشد؟ شما باید انسان را لحاظ کرده باشید، خصوصیات زیدیه را لحاظ کرده باشید، وقتی که گفتم «الانسان المتخصص بخصوصیات الزیدیه» و تقیّد هم در آن مطرح است، آیا می شود که ما این عنوان را تصور کنیم و انسان را تصور نکرده باشیم؟ نه به تصور جداگانه و نه به تصور ثانوی.

اگر من به شما گفتم: رقبه مؤمنه، رقبه متقیده به ایمان، شما می توانید بگویید: معنای رقبه در ذهن من نیامد؟ برای اینکه رقبه مطلق است و شما رقبه مقیده به ایمان گفتید. آیا حرف صحیح است که چون شما تقیّد را در اینجا مطرح کردید، عنوان رقبه در ذهن نیامد و هیچگونه تصویری در ناحیه رقبه نداریم؟ این حرف اصلاً حرفی نیست که انسان بتواند بپذیرد. حرفی است که وقتی که کلی به عنوان موصوف، به عنوان متقیّد مطرح شد، چه بر لسان متکلم و چه در ذهن مستمع، معنا ندارد که عنوان کلی متصور نباشد و این معنا معقول نیست.

مسأله را مقداری عمیق تر بحث کنیم:

اولین مرحله فردیت، وجود ماهیت است؛ دومین مرحله، خصوصیات فردیه است.

اما سؤال این است که قبل از مرحله اول که عبارت از وجود است، آیا ماهیت این فرد (صرف الوجود و صرف الخصوصیات) مطرح نیست؟ ماهیت این فرد مورد ملاحظه واقع نمی شود؟ وقتی می خواهید زید را معنا کنید، معنایش این است که «ماهیه الانسان الموجودة المتخصّصة بخصوصیات الزیدیه» در رأس



قضایا ماهیة الانسان واقع شده است.

برای تأیید حرفم یک مثالی در ذهنم آمد. (گرچه مقداری هم جنبه مضحکی دارد) خدا به کسی بچه ای می دهد. اسمش را می گذارد علی، این را شما گفتید: این «وضع خاص؛ موضوع له خاص» است. یعنی خصوص همین موجود خارجی را ملاحظه کرده، لفظ هم در مقابل او وضع کرده است. در معنای خاص هم می گوئید که حکایت از عام نمی کند، اگر بگوئیم معنای خاص حکایت از عام نمی کند، معنایش این است که انسانیت این مولود در تسمیه اش دخالت ندارد. در حالی که اگر کسی به شما اعتراض کرد، گفت آقا چرا اسم پسر را علی گذاشتی؟ شما در جواب می پرسى، پس چه بگذارم؟ گفت چرا اسم پسر را اتومبیل نگذاشتی؟ شما چه جواب می دهید؟ می گوئید: مگر کلمه اتومبیل را روی انسان می گذارند، این معنایش چیست؟ معنایش این است که در نامگذاری علی، در مرحله اول انسانیت مطرح است، مرحله دوم، وجود و سپس خصوصیات مولود شماست، و الا اگر خصوصیت انسانیت ملحوظ نیست، شما در معنای خاص که عام را تصور نکردید. شما که می گوئید: معنای خاص حکایت از عام نمی کند. اگر حکایت نمی کند، پس معنایش این است که انسانیت این مولود، هیچگونه نقشی در تسمیه این مولود نداشته و اگر می گوئید که نقش داشته، از کجا آمده است؟ چطوری این را تصور کرده، آیا دو تصوّر در اینجا مطرح است یا یک تصوّر؟ این مولود خارجی را نامگذاری می کند، دو تا تصور ندارد، اگر شما می گوئید: تصور معنای جزئی، مغایر با تصور معنای عام است، پس معنایش این است که حیثیت انسانیت این مولود هیچگونه نقشی در تسمیه این مولود نداشته در حالیکه هم حیثیت انسانیت نقش دارد و هم وجود نقش دارد و هم تخصص به خصوصیات که شما در مولودتان ملاحظه می کنید و دو تا تصور هم نبود، یعنی کسی که مولودش را تصور می کند، همین مولودش را تصور کرد، نه این که از تصور او، یک تصور دیگری در کنارش پیش آمده و عنوان تصور کلی پیدا کرده است.

خاص مرآت عام است، غیر از این هم چاره ای نیست. برای اینکه خاص همان عام با اضافه است. اما عام مرآت برای خاص نیست. عام ماهیت است، ماهیت کاری به وجود ندارد، ماهیت کاری به خصوصیات فردیه ندارد، ماهیت مرحله اش قبل الوجود و قبل از تخصص به خصوصیات است. اما خاص مراحل را طی کرده، «ماهیت و وجود و تخصص بالخصوصیات الفردیة» آیا در معنای خاص، غیر از این به ذهن شما می آید؟ اگر خاص ماهیت و وجود و تخصص بالخصوصیات الفردیة باشد، چطور ما می توانیم بگوئیم خاص مرآت برای عام نیست؟ چطور می شود اصلاً کسی چنین حرفی بزند، نه به تصور مستقل، به نفس تصویری که متعلّق به خاص است.^۱

۱. سیری کامل در اصول فقه؛ ج ۱ ص ۳۰۴ الی ۳۰۵



توضیح :

- (۱) «عام» مرآت خاص نیست ولی «خاص» مرآت عام است.
- (۲) جزئی عبارت است از «کلی متخصص به خصوصیات جزئی» و لذا وقتی جزئی را تصور کردید، لاجرم کلی را در ضمن آن تصور کرده اید. (تصور رقبه مؤمنه، بالاجبار همراه با تصور رقبه است)
- (۳) مثال : وقتی کسی می خواهد برای بچه اش اسم بگذارد، حتماً اسم او را اتومبیل نمی گذارد چراکه می گوید کسی اسم انسان را اتومبیل نمی گذارد. پس حتماً در وقتی که بچه را لحاظ می کند (تصور جزئی)، ماهیت آن را لحاظ کرده است. (تصور کلی)

